

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 20, No. 5, Summer 2020, 289-306
Doi: 10.30465/crtls.2020.27306.1619

A Critical Study of Book of *Historiography: An Introduction*

Mohsen Morsalpour*

Abstract

The book, *Historiography: An Introduction*, written in seven chapters by Roger Spalding and Cristopher Parker has studied various issues in the field of historiography and has explored contents on the philosophy of history and the method of research in history. The authors place their emphasis on the science of history (history as a report) and consider the essential components of historical inquiry as the study of historical and intellectual schools. The authors have, therefore, studied schools such as the Whig historiography, progressive Idea, National Socialism, Gender in history, Marxism, and cultural history. These sections can be a model for studying historical and intellectual schools. In addition, writers have written about undergraduate essay writing tips that are useful for students. The present article, using an analytical approach, critically reviews the book and concludes that despite its weaknesses, defects of writer's theories, and limited perspective, it is a useful guide for undergraduate essay writing and a good model for studying historical schools.

Keywords: Historiography, Past, Scientific History, Postmodernism, Historical School.

* Associate Professor of History, Sistan and Baluchestan, Zahedan, Iran, morsalpour@lihu.usb.ac.ir

Date received: 2019-11-05, Date of acceptance: 2020-05-30

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

بررسی انتقادی کتاب مقدمه‌ای بر تاریخ‌نگاری

محسن مرسل‌پور*

چکیده

کتاب مقدمه‌ای بر تاریخ‌نگاری نوشته راجر اسپالدینگ و کریستوفر پارکر است که در هفت فصل به مسائل مختلفی در زمینه تاریخ‌نگاری پرداخته‌اند و مباحثی مرتبط با فلسفه تاریخ و روش تحقیق در تاریخ را نیز مورد بررسی قرار داده‌اند. نویسندگان تأکید خود را بر علم تاریخ (تاریخ به مثابه گزارش) قرار داده و مؤلفه‌های اساسی در جستارهای تاریخی را بررسی مکاتب تاریخی و فکری دانسته‌اند. از این‌رو، نویسندگان به مباحث و مکاتبی چون تاریخ‌نگاری حزب ویگ، اندیشه پیشرفت، نازیسم، جنسیت در تاریخ، مارکسیسم، و تاریخ فرهنگی پرداخته‌اند. بخش‌های مزبور می‌تواند سرنمونی جهت بررسی مکاتب فکری و تاریخی باشد. علاوه بر این، نویسندگان فصلی را نیز به روش نوشتن مقاله در دوره کارشناسی اختصاص داده‌اند که درس‌نامه نفعی فراوی دانشجویان می‌نهد. مقاله حاضر، که با رویکرد تحلیلی به نگارش درآمده، به بررسی انتقادی کتاب مقدمه‌ای بر تاریخ‌نگاری پرداخته و به این نتیجه رسیده که کتاب مورد بررسی علی‌رغم ضعف‌ها، ایرادات نگارشی وارد بر نویسندگان، و زاویه دید محدود آنان راه‌نمای سودمندی در زمینه نگارش مقاله در دوره کارشناسی و الگوی مطلوبی برای بررسی مکاتب تاریخی است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ‌نگاری، گذشته، تاریخ علمی، پست‌مدرنیسم، مکاتب تاریخی.

* دانشیار گروه تاریخ، عضو هیئت علمی دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران
morsalpour@lihu.usb.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۸/۱۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۱۰

۱. مقدمه

تاریخ‌نگاری، فلسفه تاریخ، و روش تحقیق بخش‌های اساسی رشته تاریخ‌اند که عموماً در بررسی‌های تاریخی و تدریس این رشته در کشور ما تنها اندکی مورد ملاحظه قرار می‌گیرند. تسلط بر تاریخ‌نگاری، فلسفه تاریخ، و روش تحقیق موجب نظم‌دهی و عمق‌بخشیدن به تحقیقات تاریخی خواهد شد و عدم ملاحظه به این جنبه‌های بسیار مهم رشته تاریخ در کشور ما روایت‌محوری تحقیقات تاریخی را افزون کرده است. از ایرادات اساسی عدم درک صحیح روش‌شناسی و نظریه‌هاست که کاربست آن‌ها را در عمل در کشورمان با صعوبت مواجه ساخته است. درحالی‌که کتاب حاضر و دیدگاه نویسندگان مربوط به پس از دوره پسامدرن است، تحقیقات تاریخی و دیدگاه‌های تاریخی کشورمان هنوز به‌طور مستوفیانه به دوره مدرن نیز ورود نکرده‌اند.

لزوم فراگیری روش مقاله‌نویسی و بررسی انتقادی مکاتب تاریخی در دوره کارشناسی مسئله‌ای است که نویسندگان کتاب *مقدمه‌ای بر تاریخ‌نگاری* بر آن تأکید کرده‌اند، اما در ایران دانشجویان دوره کارشناسی گاهی تنها برخی محفوظات را فرا می‌گیرند و در ورود به دوره‌های تکمیلی و مواجهه با مقاله‌نویسی و نگاشتن پایان‌نامه فاقد دیدگاه انتقادی و مهارت‌های بایسته جهت تحریر مقاله و پایان‌نامه هستند. تدریس بخش‌هایی از کتاب حاضر در مقطع کارشناسی می‌تواند بخشی از این نقاط ضعف را ترمیم کند.

کثرت ترجمه‌ها از زبان انگلیسی (و بیش‌تر از کشور انگلستان) به فارسی در زمینه فلسفه تاریخ، روش تحقیق، و تاریخ‌نگاری سبب سیطره نگرش و نگارش انگلیسی بر روش تحقیق در رشته تاریخ در ایران شده است. احتمالاً به دلایل زبانی تعدد برگردان‌های فارسی از انگلیسی بسیار بیش‌تر از سایر زبان‌هاست. اگرچه از برخی فلاسفه و مورخان آلمانی و فرانسوی نیز ترجمه‌های فارسی در دسترس است، اندکانند و برخی ترجمه‌های آن‌ها نیز از فیلتر زبان انگلیسی گذشته و این آثار نتوانسته‌اند بر موانع زبانی غلبه کنند. این موضوع سبب شده است که روش تحقیق انگلیسی علی‌رغم محدودیت‌ها و کاستی‌های آن در کشورمان رواج زیادی یابد. اگرچه در میان مورخان انگلیسی نیز افراد برجسته‌ای وجود دارند، کثرت آثار مورخان و روایت‌محوری‌ای که گریبان رشته تاریخ در ایران را گرفته از پی‌آمدهای روش انگلیسی است.

۲. درباره کتاب و نویسندگان

کتاب *مقدمه‌ای بر تاریخ‌نگاری* که عنوان انگلیسی آن *Historiography: An Introduction* است به شکل یک دفترچه راهنمای فشرده برای دانشجویان دوره کارشناسی رشته تاریخ نوشته شده است. این کتاب را در سال ۲۰۰۷ انتشارات دانشگاه منچستر در ۱۵۵ صفحه به طبع رساند و در سال ۲۰۱۳ با تغییرات و اضافات اندکی در ۱۶۸ صفحه چاپ کرد. این اثر را محمدتقی ایمان‌پور به فارسی ترجمه کرده و در سال ۱۳۹۲ پژوهشکده تاریخ اسلام منتشر کرده است و ۱۸۴ صفحه دارد. کتاب در هفت فصل به نگارش درآمده است: فصل اول را نویسندگان به شکل نامرسمی به مقدمه اختصاص داده‌اند و با عنوان تاریخ و تاریخ‌نگاری کلیاتی موجز در مورد شناخت علمی در تاریخ مطرح کرده‌اند. فصل دوم تحت عنوان تاریخ‌نگاری علمی به تکوین و سیر رشته تاریخ و برخی مسائل آن پرداخته است. فصل سوم با عنوان درآمیختن با تاریخ‌نگاری به بحث در مورد برخی چالش‌های اساسی رشته تاریخ چون نسبت حقیقت و نظریه و کلان‌روایت اختصاص یافته است. در فصل چهارم، که عنوان مقاله و تاریخ‌نگاری دارد، نویسندگان روش نگارش مقاله در دوره کارشناسی را تبیین کرده‌اند. فصول پنجم تا هفتم به بررسی مکاتب تاریخ‌نگاری با تأکید بر محققان انگلیسی پرداخته و مسائلی چون جنسیت و تاریخ، تاریخ‌نگاری، نازی‌ها، مارکسیسم، و تاریخ فرهنگی را مورد بررسی قرار داده‌اند.

راجر اسپالدینگ (Roger Spalding) و کریستوفر پارکر (Christopher Parker)، دو تن از مورخان دانشگاه‌های انگلستان، نویسندگان کتاب‌اند. اسپالدینگ استاد ارشد تاریخ در دانشگاه ادج هیل (Senior Lecture in History at Edge Hill University) است که در شهرکی به نام اومسکریک در غرب لانکشر است. وی، علاوه بر مقالات متعددی که عموماً معطوف به تاریخ انگلستان است، کتاب‌هایی چون *سوسیالیسم و کمونیسم* (۱۹۹۹) و *روایت‌هایی از توهم در عمل سیاسی چپ کارگر* (۲۰۱۸) نوشته است. کریستوفر پارکر، دیگر نویسنده کتاب، نیز استاد سابق دانشگاه ادج هیل (formerly professor of history at Edge Hill University) بوده که در زمینه تاریخ‌نگاری اثر دیگری را، با عنوان *سنت تاریخ‌نگاری انگلیسی از سال ۱۸۵۰* (۱۹۹۰)، نگاشته است.

۳. نقد شکلی کتاب

کتاب از نظر شکلی دارای برخی نکات سودمند است؛ از جمله این‌که نویسندگان در پایان هر فصل یک نتیجه‌گیری نگاشته‌اند و در پایان کتاب نیز نتیجه‌گیری مجزایی نوشته‌اند. این

اقدام گرچه نامأنوس است، برای چنین کتابی که فصل‌های آن ناهم‌گون‌اند بایسته بود. مضمون سودمند دیگر معرفی چندین اثر در پایان هر فصل برای مطالعه بیشتر خوانندگان است، اگرچه نویسندگان در این مورد گزینشی عمل کرده‌اند و بسیاری از آثار برجسته در هر حوزه معرفی نشده‌اند. واجد بودن فهرست اعلام را نیز می‌توان یک رجحان برای کتاب حاضر به‌شمار دانست. کتاب مقدمه‌ای بر تاریخ‌نگاری از نظر قالب نقایصی نیز دارد. از ایرادات شکلی این کتاب نداشتن فهرست تفصیلی است و فهرست مطالب تنها مشتمل بر عنوان فصل است. فقدان فهرست منابع و مآخذ نیز ایراد اساسی کتاب است. انتقاد دیگری که می‌توان بر چاپ کتاب وارد کرد اغلاط تایپی نسبتاً زیاد است.

در مورد ترجمه این کتاب می‌توان مدعی شد که از سطح کیفی مناسبی برخوردار نیست و برخی جملات نامفهوم‌اند. اساساً مترجم روش کار خود در ترجمه را شرح نداده و مقدمه‌ای بر این کتاب ننگاشته است. مترجم از توضیح و تبیین بسیاری از مطالب کتاب که برای خواننده دوره کارشناسی و حتی فراتر از آن مبهم است و لغات و اصطلاحات خاص و گاهی نامأنوس پرهیز کرده است. از سوی دیگر، مترجم محترم نویسندگان کتاب را مگر به ایجاز معرفی نکرده و حتی از ذکر نام کتاب و نویسندگان به انگلیسی نیز امتناع کرده است.

۴. نقد محتوایی کتاب

۱.۴ نقد و بررسی فصل اول

نویسندگان در فصل اول مقدمه‌ای بر کتاب نگاشته و مسائلی کلی درباره تاریخ‌نگاری را به‌صورت موجز تبیین کرده‌اند. ایشان در این مقدمه هدف خود از تحریر کتاب را فراهم کردن شرایط لازم و مناسب برای مطالعه انتقادی نوشته‌های تاریخی دانسته‌اند (اسپالدینگ و پارکر ۱۳۹۲: ۹). سپس، نویسندگان جهت روشن‌ساختن روش کار خود در این کتاب واژه تاریخ را تعریف کرده‌اند. بر این اساس، واژه تاریخ به دو معنی به‌کار می‌رود: واژه‌ای برای بیان مفاهیمی در گذشته و وسیله‌ای برای نوشتن درباره گذشته (همان). این تقسیم‌بندی همان‌سان است که استنفورد از آن به‌عنوان تاریخ به‌مثابه روی داد و تاریخ به‌مثابه گزارش یاد کرده است. به‌نقل از استنفورد واژه تاریخ ممکن است به جریان روی دادها که در واقع رخ می‌دهد، معطوف باشد یا به آنچه درباره آن باور داریم و می‌نویسیم (استنفورد ۱۳۸۲: ۲۲). در پایان مقدمه، نویسندگان به این نتیجه رسیده‌اند که تاریخ در مفهوم تاریخ‌نگاری ساخته ماست نه ساخته افرادی که در گذشته بوده‌اند و

معتقدند که برای شناخت گذشته لازم است که ما درباره مورخانی که تاریخ را می‌سازند به مطالعه پردازیم، اما نمی‌توانیم افراد را به تنهایی مطالعه کنیم، بلکه باید مکتب‌ها را بررسی کنیم (همان: ۱۲). حیطه تاریخ‌نگاری قاعدتاً در ارتباط با نگارش تاریخ به مثابه گزارش است که نویسندگان بر این شق اخیر تأکید کرده‌اند، اما در تاریخ‌نگاری نیز واقعیت گذشته و چگونگی پرداختن مورخان به آن نیز مسئله‌ای اساسی است که نویسندگان این نکته را مغفول گذاشته‌اند. این ایده نویسندگان پاسخی است به چالش‌هایی که پسامدرنیسم بر معرفت تاریخی وارد ساخت. پست‌مدرنیست‌ها معتقد بودند که گذشته و تاریخ (تاریخ‌نگاری) لزوماً ارتباطی با هم ندارند و مورخان به مفهومی به عنوان واقعیت در گذشته ارجاع نمی‌دهند. نویسندگان رویکرد پسامدرن داشته‌اند و جهت امتناع از ورود به مباحث چالش‌برانگیز فروکاستن مفهوم تاریخ‌نگاری به مکاتب تاریخی را راه‌کار اصلی دانسته‌اند. نویسندگان زیادی با مسئله مورخان و واقعیت از دیدگاه پسامدرن مواجه بوده‌اند. استنفورد از مهم‌ترین فلاسفه تاریخ انگلیسی در این حیطه است. وی در پی جویی واقعیت تاریخی اجماع مورخان را راه‌حل نهایی دانسته است: «از نظر من، یک واقعیت تاریخی مطابق حکمی درباره گذشته است که مورخان درخصوص آن توافق دارند» و «معرفت عینی در تاریخ نمی‌تواند بیش از یک معنا داشته باشد و آن این است که دربین مورخان اجماعی برای به توافق رسیدن درخصوص پاره‌ای توصیفات وجود دارد» (استنفورد ۱۳۸۴: ۲۰۹). به‌طور کلی، می‌توان مدعی شد که نویسندگان در مقدمه روش کار خود را تشریح کرده‌اند، اما مفاهیم مربوط به فلسفه تاریخ، که به شکل ایجاز به آن‌ها اشاره شده، برای دانشجویان کارشناسی و حتی مقاطع تکمیلی مبهم و نارساست و به معرفت پیشینی گسترده‌ای نیاز دارد.

۲.۴ نقد و بررسی فصل دوم

نویسندگان در فصل دوم به تکوین علم تاریخ به معنای تاریخ دانشگاهی و تاریخ‌نگاری پرداخته‌اند و به پیشینه اندک آن اشاره کرده‌اند. التون (Elton) نیز معتقد است که مطالعه تاریخ به عنوان یک رشته دانشگاهی کاملاً جوان است (التون ۱۳۸۶: ۱۴). به‌رغم تأکید بر مورخان انگلیسی و تاریخ انگلستان، نویسندگان معترف‌اند که تاریخ علمی محصول قرن نوزدهم در آلمان و فون رانکه (Leopold von Ranke) است. به‌نقل از ایگرس (George Iggers) مطالعات تاریخی پس از ۱۸۴۸م در آلمان و سپس از سال ۱۸۷۰م در

بیش‌تر کشورهای اروپایی، ایالات متحده، و ژاپن - اندکی بعد در انگلستان و هلند - حرفه‌ای شد (ایگرس ۱۳۸۹: ۳۱). حتی تا اوایل قرن بیستم دانشجویان انگلیسی برای گذراندن مقاطع تحصیلات تکمیلی در رشته تاریخ باید به آلمان می‌رفتند (اسپالدینگ و پارکر ۱۳۹۲: ۲۰). نویسندگان سپس اثبات‌گرایی و تجربه‌گرایی را از یک‌دیگر متمایز کرده‌اند که در بسیاری از مباحث گفتمانی کشورمان آن‌ها را یک‌سان می‌انگارند. سپس، به موضع‌گیری مورخان انگلیسی در برابر اثبات‌گرایی آگوست کنت پرداخته‌اند (همان: ۱۸-۱۹). بیش‌تر حجم این فصل به بررسی تاریخ‌نگاری حزب ویگ اختصاص یافته است. نویسندگان از مورخانی چون ماکولای (Thomas Babington Macaulay)، استابز (William Stubbs)، و فریمن (Edward Freeman) یاد کرده و به بررسی آثار و نظریات آن‌ها پرداخته‌اند. مورخان حزب ویگ گذشته انگلستان را تاریخی روبه‌پیشرفت به‌سوی مشروطه تلقی می‌کردند و مشروطه انگلیس را پدیده‌ای یگانه می‌دانستند که محصول طبیعی ظرفیت ملی برای آزادی به‌شمار می‌آمد. نویسندگان کتاب ایراداتی بر تاریخ‌نگاری حزب ویگ وارد آورده‌اند و نژادپرستی را جنبه زشت آن قلمداد کرده‌اند (همان: ۲۵). برخی از این ایرادات در کتاب تفسیر ویگ از تاریخ مطرح شده بود و به‌نظر می‌رسد که نویسندگان در این امر از انتقادات و آرا و اندیشه‌های هربرت باترفیلد (Herbert Butterfield)، که در این کتاب به تاریخ‌نگاری حزب ویگ وارد کرده بود، تأثیر گرفته‌اند.

پس از بررسی تاریخ‌نگاری حزب ویگ، نویسندگان معیارهایی برای پژوهش خوب برشمرده‌اند و معتقدند که به‌کارگیری پانوشت و پی‌نوشت نشان می‌دهد که پژوهش برپایه شواهد است که باید از منابع دست‌اول بهره گرفت. برای حصول به این‌که معیارهای تخصصی و علمی کاملاً موردتوجه قرار گرفته‌اند، باید از منابع دست‌دوم بهره برد (همان: ۳۲). معیارهایی که نویسندگان ارائه کرده‌اند بسیار کلی و نارساست و اساساً راه‌گشای معیار برای پژوهش خوب نیستند. مطالبی که در مورد معیارهای تخصصی و منابع دست‌دوم نیز اشاره کرده‌اند، تنها برای تحقیقات دوره کارشناسی موردتوق است و در دوره‌های تکمیلی نمی‌توان هم‌سنجی با سایر تحقیقات را محکی برای سنجش پژوهش دانست. خود نویسندگان نیز اشاره کرده‌اند که در تحقیقات حرفه‌ای می‌توان از معیار بررسی داوران در نشریات و نقد کتاب‌های منتشرشده استفاده کرد. قرارگیری کتاب‌ها در بوتۀ نقد معیار مناسبی برای سنجش پژوهش است که متأسفانه در کشور ما فقر شدیدی در این مورد وجود دارد و پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی گامی مهم در مبارزه با این خلأ به‌شمار می‌رود.

در پایان فصل دوم، نویسندگان به تأثیرات مدرنیسم و به‌ویژه پسامدرنیسم بر تاریخ‌نگاری اشاره کرده‌اند و ادعا دارند که دو تأثیر مهم از پسامدرنیسم برجای مانده است: ساختارشکنی روی داده‌های بزرگ و حرمت آرمانی حقیقت و جناح تندروتر پسامدرنیسم مرگ تاریخ‌نگاری را اعلام کرد (همان: ۳۹). به‌طور کلی، نظریه‌پردازان پسامدرن مانند رلان بارت (Roland Barthes)، پل دمان (Paul De Man)، هایدن وایت (Hayden White)، ژاک دریدا (Jacques Derrida)، و ژان فرانسوا لیوتار (Jean-François Lyotard) در تاریخ هیچ رجاعی به بیرون از متن‌هایش نمی‌دیدند (ایگرس ۱۳۸۹: ۱۱۴). اساسی‌ترین انکار درباب اعتبار شناخت تاریخی مربوط به کیت جنکینز (Keith Jenkins) و هایدن وایت است که نویسندگان در این فصل از آثار آن‌ها بهره نگرفته‌اند. جنکینز در کتاب *بازاندیشی تاریخ* اعتبار معرفت تاریخی را مورد تردید قرار می‌دهد و می‌نویسد گذشته و تاریخ چنان به‌هم گره نخورده‌اند که تنها یک قرائت تاریخی از گذشته را ایجاب کند. گذشته و تاریخ مستقل از یک‌دیگر در حرکت‌اند، آن‌ها به‌قدر اعصار و فرهنگ‌ها با هم فاصله دارند (جنکینز ۱۳۸۴: ۲۲). وی در اثر دیگر خود مرگ تاریخ‌نگاری را اعلام کرد و نوشت که تفکر پست‌مدرن زنگ پایان تاریخ را به‌صدا درآورده است (Jenkins 1999: 2). از همین روست که وی دعوی داشت که بهتر است تاریخ را فراموش کنیم و با تخیلات فراوانی که نظریه‌پردازان پست‌مدرن عرضه می‌کنند زندگی کنیم (ibid.: 21). جامع‌ترین و شامل‌ترین پاسخ‌ها به تردیدها و انکارهای پسامدرن در مورد امکان اعتبار شناخت تاریخی را مک کالا پاسخ گفته و به اثبات اعتبار معرفت تاریخی پرداخته است (مک کالا ۱۳۸۷: ۱۹-۳۹). به‌رغم نظر جنکینز و نویسندگان کتاب *مقدمه‌ای بر تاریخ‌نگاری*، پسامدرنیسم نتوانست مرگ تاریخ‌نگاری را اعلام کند و تکانه‌های پسامدرنیسم از حذف معرفت تاریخی قاصر بود. تاریخ‌نگاری به‌عنوان شاخه‌ای مهم از علم پس از انکارهای پسامدرن نیز استمرار یافت. ایگرس در مورد تاریخ‌نگاری در قرن بیست و یکم می‌نویسد که پسامدرن‌گرایی در سال‌های اخیر با توجه کم‌تری میان تاریخ‌دانان روبه‌رو شده است (ایگرس ۱۳۸۹: ۱۷۰).

۳.۴ نقد و بررسی فصل سوم

فصل سوم کتاب *مقدمه‌ای بر تاریخ‌نگاری* به مبحث مهم نظریه‌محوری در تاریخ پرداخته است. نویسندگان در آغاز فصل درباب مکتب آنال و مورخان مارکسیست و تأثیر آن‌ها در

دنیای علمی انگلیسی‌زبان نوشته‌اند و سپس به انتقادات مخالفان نظریه‌محوری - و مهم‌تر از همه التون - اشاره کرده‌اند. کتاب دیدگاه متفاوتی ارائه کرده است و مدعا دارد که مرز دقیقی میان نظریه و حقیقت وجود ندارد و حقیقت، خودش، نوعی نظریه و ساختار دارد که آن را به‌عنوان واقعیت پذیرفته‌ایم (اسپالدینگ و پارکر ۱۳۹۲: ۴۵). سپس، برای تأیید دیدگاه خود به تشریح نظریات چند تن از مورخان درمورد ایجاد طبقه کارگر انگلیس پرداخته و به‌نقل از اوکشات (Michael Joseph Oakshott) نتیجه گرفته‌اند که مورخان حتی اگر به‌طور کامل از پیش‌داوری رها شوند، باز هم کارشان را با بعضی مفروضات و فرضیات آغاز می‌کنند (همان: ۴۶-۴۹). این دیدگاه نویسندگان درواقع تأییدی بر این دیدگاه پسامدرن است که همه تاریخ نظری است و همه نظریه‌ها وضع شده و وضع‌کننده‌اند (جنکینز ۱۳۸۴: ۱۲۰). در این بخش، نویسندگان نظریه‌محوری را با پیش‌فرض و پیش‌داوری درآمیخته‌اند که اساساً می‌توان آن‌ها را از یک‌دیگر متمایز کرد. نگارندگان تحقیقات تاریخی عموماً از داشتن فرضیه ناگزیرند و از این‌روی که ثمره زمان و جامعه خودند، پیش‌داوری‌هایی نیز دارند. گادامر حتی معتقد است که ما تنها به‌اعتبار پیش‌داوری‌هایمان می‌توانیم بفهمیم، نه با کنار گذاشتن و رهایی از قیدوبند آن‌ها (کربای ۱۳۷۹: ۱۳). اما آنچه التون نیز با آن مخالفت کرده، نظریه‌محوری و جهت‌دهی داده‌های تاریخی با قالب‌های خاص نظری است که حوادث تاریخی را به اطاعت از چهارچوبی نظری و مفهومی خاص وامی‌دارد. بدین شکل که نظریه خودش را بر داده‌های تاریخی تحمیل می‌کند و سبب تحریف آن‌ها می‌شود. این نظریه‌ها عموماً از سایر علوم اقتباس شده و بر تاریخ (به‌معنای گذشته) قالب زده شده‌اند. التون معتقد است که هدف و انگیزه مورخ حرفه‌ای درک مسئله از درون است (التون ۱۳۸۶: ۲۶). از نظر التون، وجود چهارچوب تئوریک برای تحقیق الزام ایجاد می‌کند و اگر طرح تاریخی خارج از رشته تاریخ در نظر گرفته شود و به‌صورت تئوری درآید تاریخ پر از اطلاعات تحریف‌شده می‌شود (همان: ۳۲، ۳۹). استنفورد نیز معتقد است که مورخان دنیا را به‌واسطه نظریه تفسیر نمی‌کنند، بلکه می‌کوشند آن را مستقیماً و بلاواسطه ببینند و درک کنند (استنفورد ۱۳۸۲: ۵۲). هم‌چنین در جای دیگری می‌نویسد اگر تاریخ را تابع یک نظریه کنیم، هرچند که آن نظریه درخشان باشد، سوءاستفاده از تاریخ است (استنفورد ۱۳۸۴: ۸۴).

در ادامه این فصل، نگارندگان کتاب به موضوع کلان‌روایت (فراروایت) اشاره کرده و درآغاز جاذبه‌های آن را ذکر کرده‌اند. از منظر ایشان، کلان‌روایت به پژوهش ساختار می‌دهد و از نظر روان‌شناسی جاذبه دارد. مارکسیست‌ها از کلان‌روایت تفسیری کلی از وجود محرک را در ورای جریان تاریخ یا دست‌کم بخش بزرگی از آن مدنظر داشته‌اند

(اسپالدینگ و پارکر ۱۳۹۲: ۵۴). نویسندگان معتقدند که ساده‌ترین، مبهم‌ترین، و عامه‌پسندترین کلان‌روایت باور به پیشرفت است که در واقع آن را می‌توان امتداد آمریکایی تفسیر حزب ویگ از تاریخ دانست (همان: ۵۶). در این‌که اندیشه پیشرفت ادامه‌دهنده آمریکایی دیدگاه ویگ‌های انگلیسی باشد تردید وجود دارد. اعتقاد به پیشرفت پیشینه کهن‌تری داشت. ریشه‌های اعتقاد به پیشرفت را می‌توان در آثار دو عالم بزرگ علم جدید، بیکن و دکارت، بازیافت، اما کامل‌ترین و گیراترین ایمان به پیشرفت کتاب *طرح تصویر تاریخی پیشرفت ذهن بشری*، از کندروسه، است (فرانکل ۱۳۷۵: ۲۱۰). اگرچه باورمندی به پیشرفت در قرن بیستم با بحران‌های و گسست‌هایی واقع شد و مورد تردید قرار گرفت، بسیاری از مورخان عصر حاضر (که مورد توجه نویسندگان قرار داشته‌اند) نیز در زمره معتقدان به پیشرفت بودند. کار (E. H. Carr) می‌نویسد که نویسندگان و مورخان انگلیسی سرسخت‌ترین هواداران اندیشه پیشرفت بودند (کار ۱۳۸۷: ۱۵۶). خود ادوارد هالت کار نیز از افرادی است که به اندیشه پیشرفت معتقد بود، اما پیشرفتی که او مدنظر داشت با برخی تعاریف دیگر متمایز بود. وی معتقد بود که پیشرفت در تاریخ «متکی به انتقال مواهب مکتسب» است و نوشت که: من به امکان پیشرفت نامحدود به‌سوی هدف نهایی که تنها در حین پیشرفت به‌سوی آن‌ها می‌توان مشخص کرد و اعتبارشان را در جریان حصول بررسید باور دارم (همان: ۱۳۵-۱۶۳). التون دیدگاه مبتنی بر اندیشه پیشرفت را رد کرده و معتقد است که مورخانی که به اندیشه پیشرفت باور داشتند - از جمله کار - قربانی تئوری پیشرفت شدند (التون ۱۳۸۶: ۴۵). نویسندگان معتقدند که کلان‌روایت از نظر تاریخی و فلسفی از هنگام افول مارکسیسم از رده خارج شد و از مد افتاد (اسپالدینگ و پارکر ۱۳۹۲: ۵۵). به‌نظر نمی‌رسد که نظر نگارندگان کتاب صحیح بوده و کلان‌روایت به‌کلی از رونق افتاده باشد. اسکینر نیز در کتاب *بازگشت نظریه کلان در علوم انسانی* می‌نویسد که در پی یک یا دو نسل بی‌اعتباری، تلاش برای درک همه پدیده‌های اجتماعی در قالب یک نظریه اخیراً احیا شده است (استنفورد ۱۳۸۲: ۱۹۹، به‌نقل از اسکینر ۱۹۹۰: ۲-۳۰). خود نویسندگان در بخش بعدی به نظریه پایان تاریخ و هم‌چنین جنگ تمدن‌ها اشاره کرده‌اند که پس از افول مارکسیسم پدید آمدند. احتمالاً تازمانی که جاذبه کلان‌روایت یا فراروایت وجود دارد، نمی‌توان به اضمحلال و ازمدافتادن آن چشم داشت. از سوی دیگر، به‌رغم نظر نویسندگان، پسامدرنیسم به انکار کلان‌روایت پرداخته و عامل اصلی افول کلان‌روایت ظهور پست‌مدرنیسم است، نه افول مارکسیسم. پست‌مدرنیست‌ها کلان‌روایت‌ها را باور نداشتند. لیوتار پسامدرنیسم را به‌منزله «مرگ مرکزها» و نمایش «ناباوری نسبت به فراروایت‌ها»

توصیف می‌کند (جنکینز ۱۳۸۴: ۱۰۵). پست‌مدرنیست‌ها به مبارزه با کلان‌روایت پرداختند و آن را دچار چالش‌های اساسی کردند تا آن را از رونق انداختند.

بخش پسین فصل سوم، برپایه آثار برخی مورخان پسامدرن، به بررسی نسبت تاریخ (history) و داستان (story) اختصاص یافته است. اساساً برخی پست‌مدرنیست‌ها، مانند جنکینز، تاریخ را یک گفتمان و یک بازی زبانی دانسته‌اند (همان: ۶۴). برخی دیگر از پست‌مدرن‌ها، چون رلان بارت و هایدن وایت، نیز باور داشتند که تاریخ با داستان تمایزی ندارد و صورتی از آن است (ایگرس ۱۳۸۹: ۱۳۶). وایت معتقد بود که روایت‌های تاریخی داستان‌هایی کلامی‌اند که به همان اندازه که یافته می‌شوند ساخته نیز می‌شوند (White 1978: 42). میلند نیز نوشت مورخان براساس قواعدی خاص داستان‌هایی درباره گذشته می‌سازند (Meiland 1965: 192). این بخش کتاب بسیار موجز و نارسا مطرح شده و بیش‌تر برپایه عدم تمایز میان داستان و گزارش تاریخی است. روایت مرسوم‌ترین وجه تاریخ‌نگاری است که برخی از فلاسفه پست‌مدرن آن را با تاریخ یکی دانسته‌اند و نویسندگان این کتاب نیز تا حد زیادی تحت‌تأثیر این دیدگاه قرار دارند. در پاسخ به این دعوی می‌توان بیان کرد که اگرچه روایت کهن‌ترین و رایج‌ترین وجه تاریخ‌نگاری است، تنها صورت تاریخ‌نگاری نیست و روایت نیز با داستان تفاوت‌های اساسی دارد. استنفورد ضمن ذکر نظریات مختلف در مورد نسبت روایت با داستان (استنفورد ۱۳۸۴: ۱۵۵-۱۶۱) می‌نویسد که آن‌ها در شروع، فاعل، روی‌دادها، شخصیت‌ها، صحنه، توالی، طرح، زاویه دید، واقع‌نمایی، زمان درونی، پایان، و حقیقت با هم مابینت دارند (همان: ۱۶۸-۱۷۶).

۴.۴ نقد و بررسی فصل چهارم

بارزترین بخش کتاب *مقدمه‌ای بر تاریخ‌نگاری* فصل چهارم آن با عنوان مقاله و تاریخ‌نگاری است. نگارندگان نکاتی در باب نگاشتن مقاله کلاسی در دوره کارشناسی ارائه کرده‌اند. مطالب مطرح‌شده در این فصل می‌تواند درس‌نامه‌ای به‌منظور تحقیقات دانشجویی در مقاطع مختلف تحصیلی باشد. متأسفانه در ایران آثاری که مقاله‌نویسی را بدین روش جامع و موجز به دانشجویان کارشناسی آموزش دهد کم‌تر وجود دارد. در این کتاب هدف از نگارش مقاله یا تحقیق دوره کارشناسی توانایی طرح یک موضوع منسجم و شفاف دانسته می‌شود که از طریق بحث، شواهد، و ارجاع به منابع پشتیبانی شود و این توانایی یک مهارت ارزشمند است (اسپالدینگ و پارکر ۱۳۹۲: ۶۹). از این‌رو، نویسندگان مقاله دوره

کارشناسی را تمرینی برای ارزیابی تفسیرهای تاریخی موجود می‌دانند و در این بین وظیفه دانشجو انتخاب تعداد مناسبی از مهم‌ترین اندیشمندان با دیدگاه‌های متفاوت در بحث است که ارزیابی نقادانه تفاسیر آن‌ها می‌تواند مقاله‌نویسی را پی‌ریزی کند (همان: ۷۳). در صفحات بعدی نویسندگان تفسیرهایی را جهت الگوسازی بررسی کرده‌اند و معتقدند که دانشجویان به روش انتقادی بایستی درگیر تفسیرهای تاریخی شوند. درمورد موضوعاتی مانند بهره‌گیری از منابع و تفاسیر تاریخی و همچنین موضوعات جزئی‌تر چون تعداد واژگان تحقیق و کیفیت نگارش نتیجه و نقل قول‌ها در این فصل مطالبی بیان شده است. به‌طور کلی، می‌توان ادعا کرد که دانشجویانی که با روش ارائه‌شده در این فصل کتاب به انجام تحقیق خود پردازند مهارت نوشتن مقاله و ارزیابی انتقادی تفاسیر تاریخی را تاحدی فرا می‌گیرند.

۵.۴ نقد و بررسی فصل پنجم

نویسندگان در فصول پایانی کتاب به بررسی چند مکتب تاریخی پرداخته‌اند که سرنمونی جهت بررسی مکاتب و نظریه‌های تاریخی است. در فصل پنجم تکوین تاریخ‌نگاری با رویکرد فمینیستی موردتبع قرار گرفته است. در این مبحث نیز، به‌سان اغلب بخش‌های پیشین، محوریت با تاریخ بریتانیا و نویسندگان انگلیسی است. از این‌رو، فمینیست‌های نام‌آوری چون سیمون دوبوار (Simone De Beauvoir) فرانسوی، کیت میل (Kate Millet)، و آندرا دورکین (Andrea Dworkin) آمریکایی موردمراجعه قرار نگرفته‌اند. نویسندگان کتاب معتقدند که تاریخ زنان رشته‌ای فرعی بود که از حرکت آزادی‌خواهی زنان در اواخر دهه ۱۹۶۰ م ظاهر شد و از نظر تاریخی برنامه‌ای سیاسی علیه وضعیت موجود محسوب می‌شد. فمینیست‌ها مدعی بودند مردسالاری براساس ارجاع به پیشینه سنتی شکل گرفت و به همین دلیل تاریخ برای آن‌ها اهمیت زیادی داشت (اسپالدینگ و پارکر ۱۳۹۲: ۹۶). تلخیصی از نظریات برخی مورخان پیش‌گام فمینیست چون آلیس کلارک (Alice Clark) و ایوی پینچبک (Ivy Pinchbeck) تشریح شده است که اعتقاد داشتند صنعتی‌شدن در گسترش جدایی خانه از کار مؤثر بود (همان: ۱۰۲-۱۰۵) و زنان را در خانه محصور کرد. مورخ فمینیست دیگر شیلا روباتوم (Sheila Rowbotham) است که ازدواج را رابطه‌ای سیاسی می‌دانست که از درون آن زن، که نقش کارگر را دارد، بیرون می‌آید و زندگی زنان برای ارضای نیازهای مردان تحت سلطه و اختیار قرار می‌گیرد. از این منظر، محرک

گم‌شده‌ای به تاریخ افزوده شد تحت عنوان «قدرت مردان و مقاومت زنان» و ازدواج جنسی زنان هم‌جنس‌گرا یکی از نیرومندترین اشکال مقاومت در برابر قدرت مردان (همان: ۱۰۸-۱۰۹) تعبیر شد. بهره‌گیری از آثار سایر فمینیست‌ها چون سیمون دوبوار و آندرا دورکین می‌توانست سبب غنای این فصل شود. روباتوم، کلارک، و پینجک بیش‌تر بر انقلاب صنعتی و جامعه انگلستان توجه کرده‌اند. عنوان کامل کتاب روباتوم نشان می‌دهد که وی بر سی صد سال اخیر تمرکز کرده است (see Rowbotham 1977). کلارک نیز به قرن هفدهم و زندگی کاری زنان در آن قرن پرداخته است (see Clark 1919). اما برخی فمینیست‌های دیگر ریشه‌های کهن‌تر و جهان‌شمول‌تری را مدنظر قرار داده‌اند. دوبوار و دورکین مفهوم مرد به‌عنوان جنس اول و برتر را به‌چالش کشیدند. دورکین می‌نویسد که مردان تصویری متفاوتی از خود ارائه دادند که خود را به‌صورت پیشینی، کامل، و مطلق می‌دانستند و این تصویر در هنر و ادبیات و تاریخ تبلور یافت (Dworkin 1989: 13-15). به‌نظر می‌رسد که نویسندگان کتاب *مقدمه‌ای بر تاریخ‌نگاری* در این فصل رویکردی متفق با مورخان فمینیست اتخاذ کرده‌اند و باین‌که مباحث فمینیست‌های موردبررسی قرارگرفته از نظر تاریخی و نظری دارای ایراداتی است، از نقد آن‌ها ابا کرده‌اند. مورخان پسامدرن تفاوت جنسی را به‌گفتمان و زبان فروکاستند و به‌نقل از نویسندگان بعضی مورخان جنسیت می‌گویند عبارت‌هایی مانند مرد، زن، و زنان وجود عینی خارج از زبان ندارند (اسپالدینگ و پارکر ۱۳۹۲: ۱۱۵).

۶.۴ نقد و بررسی فصل ششم

در فصل ششم نویسندگان به دیدگاه انگلیسی‌ها نسبت به آلمان نازی و «افسانه شرم‌آور نازی در عصر ما» و تصویر «میهن‌پرستانه» میان‌تهی دشمنی با آلمان پرداخته‌اند. در ابتدای فصل به هولوکاست و دیدگاه‌های متفاوت درباره آن اشاره شده است. نویسندگان در ابتدا به نظریات مورخان منکر هولوکاست پرداخته‌اند که در دهه گذشته در ایران نیز جانب‌دارانی داشت. دیدگاه‌های رایج در کشورمان برگرفته از مباحث ارائه‌شده همین مورخان منکر هولوکاست بود. بارزترین این مورخان دیوید ایروینگ (David Irving) انگلیسی است. وی مدعی بود که هیتلر از هولوکاست اطلاع نداشته و اگر هم مطلع بوده با آن مخالفت کرده است. ایروینگ مدعی بود اتاق گاز آشویتس بحث افسانه‌ای است که اسرائیلی‌ها به‌منظور گرفتن غرامت‌های مالی از آلمان غربی بر ساختند. ناویک (Peter Novick) و فینکلشتاین

(Norman Finkelstien) هولوکاست را بتی دانستند که محصول تکاپوی رهبران آمریکایی - یهودی در دهه ۱۹۶۰ م بود که حمایت آمریکا از اسرائیل را توجیه می‌کرد. فینکلشتاین در جای دیگری می‌نویسد که هولوکاست برای پی‌افکندن بنای تاریخی به‌منظور اعتباربخشیدن به ایجاد و تداوم موجودیت اسرائیل پدید آمد (همان: ۱۲۲). نویسندگان سپس دیدگاه‌های هواداران هولوکاست را مطرح کرده و خصوصاً آثار دבורه لیپشتاد (Deborah Lippstadt) و زندگی‌نامه معروف یان کرشاور در مورد هیتلر را مورد بررسی قرار داده‌اند. مباحثات لیپشتاد و ایروینگ در مورد هولوکاست اشتهار زیادی یافته است. نویسندگان، در بحث میان ایروینگ و لیپشتاد، ایروینگ را بازنده بحث دانسته‌اند. سپس، در مورد مسئله هولوکاست و داوری در مورد آن رویکرد پسامدرن را ارائه کرده‌اند. منطق پسامدرنیسم چنین است: گزارش‌هایی که منکران هولوکاست ارائه کرده‌اند به همان اندازه گزارش‌های نازی‌ها و فعالیت‌های آنان معتبر است (همان: ۱۴۴).

مسئله دیگری که در این فصل مورد بررسی قرار گرفته نسبت نازیسم با مردم و فرهنگ آلمان است. برخی مورخان انگلیسی و آلمانی مانند شایرر، بولاک، مینک، و ریتز تلاش کردند تا میراث فرهنگی آلمان را از آلودگی نازیسم نجات دهند (همان: ۱۲۹). این مورخان بر نقش هیتلر در جنایت‌های نازی‌ها تأکید داشتند و بر آن بودند تا فرهنگ و تاریخ آلمان را از هیتلر و نازیسم متمایز کنند. نویسندگان کتاب *مقدمه‌ای بر تاریخ‌نگاری* سپس به نقل روایت‌هایی پرداخته‌اند که مدعی بودند نازیسم را باید در فرهنگ و تاریخ آلمان جست. از رویکردی که نویسندگان در این فصل برگزیده‌اند چنین برمی‌آید که اگرچه نویسندگان در برابر دیدگاه منفی بریتانیایی‌ها به آلمان نازی و تأثیر آن در دنیای امروز موضع اتخاذ کرده‌اند، خود نیز تحت تأثیر این دیدگاه قرار داشته‌اند و حتی به نقش مردم آلمان و فرهنگ حاکم بر آن‌ها در رویش و گسترش نازیسم تأکید کرده‌اند.

۷.۴ نقد و بررسی فصل هفتم

در بخش پسین کتاب نسبت تاریخ فرهنگی با مارکسیسم مورد مذاقه قرار گرفته است. مقصود نویسندگان از تاریخ فرهنگی تمرکز بر باورها و ارزش‌هاست. آنچه در تاریخ فرهنگی عمومیت دارد تمرکز بر نظام اعتقادی است و این امر تأیید شده است که اعتقادات و باورها در آثار هنری از هر نوع تجسم می‌یابند. در بریتانیا پیش‌گامان این رویکرد مورخان مارکسیست بودند (همان: ۱۴۸). اجتماع میان تفکر مارکسیستی و رویکرد فرهنگی به تاریخ

خالی از اشکال نیست. پیتر برک مدعا دارد که مورخ فرهنگی مارکسیست بودن به معنای زیستن در یک پارادوکس - اگر نگوییم تناقض - است؛ چراکه مارکسیست‌ها خودشان را با مفهوم «زیربنا» درگیر کرده بودند که خود مارکس رها ساخته بود (برک ۱۳۸۹: ۱۵۳). در کتاب *مقدمه‌ای بر تاریخ‌نگاری تاریخ فرهنگی* شکلی از نظام اجتماعی است، اما تمام تاریخ اجتماعی از لحاظ رویکردی نمی‌تواند تاریخ فرهنگی باشد (اسپالدینگ و پارکر ۱۳۹۲: ۱۴۹). نگارندگان به آثار مورخان مارکسیست در انگلستان در زمینه تاریخ فرهنگی پرداخته‌اند؛ از جمله پاتریک جویس و اثر او در مورد تشکیل طبقه کارگر انگلیس را مورد بررسی قرار داده‌اند. به نظر می‌رسد برخی از مطالب ارائه شده در این فصل فراتر از تاریخ فرهنگی و در زمره تاریخ اجتماعی و حتی اقتصادی باشد، اما تبیین بیان شده می‌تواند فلسفه رویکرد این فصل را مشخص کند؛ از نظر پاتریک جویس و برخی دیگر، تمام تاریخ تاریخ فرهنگی است (همان: ۱۶۸). به نظر نمی‌رسد که رویکرد مرجح کتاب در ارتباط با چهارچوب‌های تاریخ فرهنگی صحیح باشد. تمایز برک از تاریخ اجتماعی و تاریخ فرهنگی سودمندتر از رویکرد کتاب *مقدمه‌ای بر تاریخ‌نگاری* است. برک می‌نویسد اگرچه واژه‌های «اجتماعی» و «فرهنگی» را عموماً به جای یکدیگر به کار می‌برند و معمولاً برای توصیف تاریخ رؤیاهای، زمان، شوخی‌ها، حافظه، و زبان به کار می‌برند، تمایز آن‌ها از یکدیگر مثمرتر است:

من، خودم، تمایل دارم که واژه فرهنگی را برای پدیدارهایی که طبیعی به نظر می‌رسند مثل رؤیاهای، حافظه، و زمان به کار ببریم؛ چیزهایی مثل زبان و شوخی که آشکارا محصولات فرهنگی‌اند سزاوار است که واژه اجتماعی را به منظور اشاره به رویکردی خاص به تاریخشان به کار بگیریم (برک ۱۳۸۹: ۱۵۳).

۵. نتیجه‌گیری

کتاب *مقدمه‌ای بر تاریخ‌نگاری روش پژوهش* را به دانشجویان دوره کارشناسی رشته تاریخ تعلیم می‌دهد. از سوی دیگر، جدوجهد کرده است تا الگویی جهت بررسی مکاتب تاریخی فراهم سازد. نویسندگان این کتاب دیدگاه‌های خود در مورد تاریخ و تاریخ‌نگاری را به اشتراک گذاشته و سرنمونی از تحقیقات تاریخی به‌ویژه در مورد مکاتب فکری و تاریخی‌ای چون ایده (اندیشه) پیشرفت، تاریخ جنسیت، بریتانیایی‌ها و نازیسم، مارکسیسم و تاریخ فرهنگی ارائه کرده‌اند. نویسندگان کتاب رویکرد پست‌مدرنیستی میانه‌روی به تاریخ

دارند. از این روی، برخی آینده‌های پسامدرن را چندان مورد مذاقه قرار نداده‌اند. به‌طور کلی، می‌توان چنین بیان کرد که این کتاب نتوانسته است از گذرگاه پسامدرنیسم گذر کند و نمی‌تواند تحکیم‌کننده و اثبات‌کننده معرفت تاریخی باشد. در مورد دیدگاه‌های پست‌مدرنیست‌ها در باب تاریخ آثار زیادی ترجمه شده است، اما اثری که با رویکرد پسامدرن به بررسی تاریخی پردازد نادر است. از این روی، کتاب *مقدمه‌ای بر تاریخ‌نگاری* می‌تواند سبب شناخت بررسی‌های تاریخی با رویکرد پسامدرن شود. در برخی مواضع، نویسندگان تلاش کرده‌اند تا برای رهایی از چالش رویکردهای متناقض، روش دانش‌نامه‌ای و کلی‌گویی را اتخاذ کنند و این مسئله از عمق پژوهشی کتاب بسیار کاسته است. عدم جهان‌شمولی و کثرت موضوعات مطرح‌شده در هر فصل به طریق ایجاز و جملگی ناستوار و ابتر سبب شده که کتاب را نتوان منبع سودمندی برای استناد به معرفت تاریخی معرفی کرد. اغماض و تحدید در مورد منابع مورد رجوع نویسندگان وجود دارد. بسیاری از پژوهش‌گران و تحقیقات اساسی و با اشتهار جهانی در فصل‌های مختلف مورد چشم‌پوشی قرار گرفته‌اند. برجسته‌ترین بخش کتاب فصل چهارم است که روش نگارش مقاله کلاسی را به دانشجویان دوره کارشناسی آموزش می‌دهد و این بخش از کتاب می‌تواند منبع درس روش تحقیق در دوره کارشناسی و حتی دوره‌های تکمیلی باشد. می‌توان مدعی شد که کتاب *مقدمه‌ای بر تاریخ‌نگاری* از نظر فلسفی و روش‌شناسی چندان مفید نتواند بود، اما در زمینه بررسی مکاتب تاریخی و تعلیمات بایسته برای نگارش مقاله در دوره کارشناسی سودمند است.

کتاب‌نامه

- اسپالدینگ، راجر و کریستوفر پارکر (۱۳۹۲)، *مقدمه‌ای بر تاریخ‌نگاری*، ترجمه محمدتقی ایمان‌پور، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۲)، *درآمدی بر فلسفه تاریخ*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.
- استنفورد، مایکل (۱۳۸۴)، *درآمدی بر تاریخ‌پژوهی*، ترجمه مسعود صادقی، تهران: دانشگاه امام صادق و سمت.
- التون، جفری راندالف (۱۳۸۶)، *شیوه تاریخ‌نگاری*، ترجمه منصوره اتحادیه، تهران: نشر تاریخ ایران.
- ایگرس، گئورگ (۱۳۸۹)، *تاریخ‌نگاری در سده بیستم*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: سمت.
- برک، پیتر (۱۳۸۹)، *تاریخ فرهنگی چیست؟*، ترجمه نعمت‌الله فاضلی و مرتضی قلیچ، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

جنکینز، کیت (۱۳۸۴)، *بازاندیشی تاریخ*، ترجمه ساغر صادقیان، تهران: نشر مرکز.
فرانکل، چارلز (۱۳۷۵)، «اندیشه پیشرفت»، در: *فلسفه تاریخ*، به سرپرستی پل ادواردز، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
کار، ادوارد هالت (۱۳۸۷)، *تاریخ چیست؟*، ترجمه حسن کامشاد، تهران: خوارزمی.
کربای، آنتونی (۱۳۷۹)، «درآمدی بر هرمنوتیک»، در: *هرمنوتیک مدرن: گزینه جستارها، آثاری از نیچه*، هایدگر، گادامر، و دیگران، ترجمه بابک احمدی، مهران مهاجر، و محمد نبوی، تهران: نشر مرکز.
مک کالا، سی بین (۱۳۸۷)، *بنیادهای علم تاریخ: چیستی و اعتبار شناخت تاریخی*، ترجمه احمد گل محمدی، تهران: نشر نی.

Clark, Alice (1919), *Working Life of Women in Seventeenth Century*, London: Routledge.
Dworkin, Andrea (1989), *Pornography: Men Possessing Women*, A Plume Book.
Jenkins, Keith (1999), *Why History? Ethics and Postmodernity*, London: Routledge.
Meiland, J. W. (1965), *Scepticism and Historical Knowledge*, Random House.
Rowbotham, Sheila (1979), *Hidden from History 300 Years of Women's Oppression and the Fight against it*, London: Pluto Press.
White, Hayden (1978), "Historical Text as Literary Artifact", in: *The Writing of History*, Canary and Kozicki (eds.), University of Wisconsin Press.